



صورت‌بندی امنیت ملی در حوزه فقه سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۴/۶/۱۹

تاریخ تأیید: ۸۴/۸/۳۰

دکتر اصغر افتخاری*

اشاره

بحث حاضر حاصل نشست علمی با موضوع صورت‌بندی امنیت ملی در حوزه فقه سیاسی است که در تاریخ ۸۴/۳/۱۲ در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شده است.

آقای ایزدهی: گروه فقه سیاسی از گروه‌های فعال پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی است که با همت و همکاری جمعی از محققان و با انگیزه تحول و پیشرفت این شاخه از علوم اسلامی تأسیس شده و عهده‌دار تحقیق و پژوهش در مسائل گوناگون این گرایش گردیده است.

یکی از آن مسائل، «فقه امنیت» است که با بعضی از مباحث اساسی دیگر ارتباط خاصی دارد. با نگاهی بر آثار فقهی شیعه درمی‌یابیم که موضوع امنیت در آن منابع، دارای اهمیت خاصی بوده است؛ اما باید در نظر داشت که این مفهوم مطابق با دیدگاه سنتی رایج در دوره‌های گذشته (که معنای گسترده‌ای را شامل می‌شده) به کار رفته است. این بحث‌ها را در ابواب و قسمت‌های مختلف فقه به خصوص حدود، دیات، قصاص و به ویژه احکام مربوط به افراد محارب، قطاع الطریق (راهزن) و...،

می توان مشاهده کرد. بسیاری از این احکام و فتاوا با استفاده از آیات قرآن و روایات استنباط گردیده است.

برای شناخت اهمیت و جایگاه اساسی امنیت در این جا، جا دارد به کلامی از حضرت آیه الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری اشاره کنم. ایشان از امنیت با عنوان «حق اساسی» افراد جامعه یاد می‌کنند و نیاز انسان به امنیت را همانند نیاز به هوا - که حق طبیعی انسان است - می‌دانند که اگر این حق از او سلب گردد، از حیات محروم می‌شود؛ اختلال در امنیت نیز نظیر آلودگی هوا زندگی انسان را دچار مشکل می‌کند.

بازشناسی مفهوم امنیت، با توجه به تحولات سریع و پیچیدگی‌های جامعه امروز، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از یک سو، فقهای شیعه بر اساس برداشت‌های ذهنی خود و نیز شرایط زمانی و مکانی معاصر خود، به مقوله امنیت پرداخته‌اند و از سوی دیگر، پژوهشگران حوزه تخصصی امنیت، مفاهیم و برداشت‌های جدیدی از امنیت ارائه کرده‌اند که نه تنها در گذشته مطرح نبوده بلکه حتی در بسیاری از موارد، موضوعیتی نیز نداشته است. در شرایط کنونی به تعامل مؤثر میان محققان هر دو حوزه نیاز است تا مسأله را صاحب نظران مسائل امنیتی روشن کنند و پس از آن، احکام اسلامی متناسب با هر موضوعی تبیین گردد.

مطلب بعدی، درباره موانع و چالش‌های پیش روی امنیت، از جهات مختلف است که مبانی دینی (به طور عام)، فقه (به طور خاص) و فقه سیاسی (به طور اخص) باید راه‌هایی جهت رفع این موانع و مشکلات ارائه دهند.

باید در نظر داشت که امنیت در هر جامعه بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای آن شناخته می‌شود و هنجارها بر مسئله امنیت تأثیرگذارند.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، سؤالات اساسی که در این بحث مطرح است عبارتند از:

۱. مفهوم امنیت از دیدگاه کارشناسان حوزه تخصصی امنیت چیست؟
 ۲. امنیت با چه موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است؟
 ۳. دین اسلام، فقه و خصوصاً فقه سیاسی در باب امنیت، عهده‌دار چه رسالتی است و در مقابل چالش‌های امنیتی چه راه‌حلی را می‌تواند ارائه دهد؟
 ۴. تعامل مطلوب میان حوزه تخصصی امنیت و حوزه فقه سیاسی چگونه است؟
- پاسخ به این پرسش‌ها، گامی نو در تحقق امنیت مطلوب در جامعه خواهد بود. «آقای دکتر افتخاری» با بیان مباحث کارشناسانه و ارائه راهکارهای عملی خویش، این مسائل را روشن خواهند کرد.

آقای دکتر افتخاری: امیدوارم نتیجه نشست امروز، اولاً، با بیان مباحث و نظریات، سودمند و راهگشا باشد و ثانیاً، زمینه‌ساز ارتباط مؤثرتر میان پژوهشکده مطالعات راهبردی در تهران، که به تحقیق در خصوص استراتژی و امنیت ملی می‌پردازد و پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در قم، که درباره مطالعات اسلامی پژوهش می‌کند، گردد.

در آغاز به سابقه این بحث در ایران اشاره می‌کنم. تا حدود هشت سال پیش، که پژوهشکده مطالعات راهبردی با هدف توسعه و تعمیق مطالعات استراتژیک و امنیت ملی تأسیس گردید، مفهوم امنیت با ابهامات زیادی مواجه بود و به لحاظ نظری، مفهومی کمتر شناخته شده بود. در آن زمان، حساسیت ویژه‌ای که در خصوص این مفهوم وجود داشت، سبب می‌شد تا هر کس، به خود اجازه ورود به مباحث امنیتی و تحلیل و بررسی درباره آن را ندهد و بحث‌های امنیتی به شکل محدود و بیشتر در قالب عملیاتی - و نه تئوریک و پژوهشی - در انحصار برخی از سازمان‌های خاص باشد. با راه‌اندازی پژوهشکده مطالعات راهبردی و مراکز مشابه با آن و در پی کارهای پژوهشی با ارزشی که در حوزه مطالعات امنیتی و استراتژیک صورت گرفت، اکنون می‌توان گفت که مفهوم امنیت در جامعه ما، دیگر مفهومی ناشناخته و تحول نیافته به حساب نمی‌آید.

در این راستا، در قالب گفت‌وگوهای جدید، اکثر متونی که در باره مباحث «امنیت پژوهی» وجود داشت، بررسی گردید. این موضوع در برنامه پنج ساله اول پژوهشکده راهبردی دارای اولویت و اهمیت ویژه‌ای بوده و در مجموعه کتب و مجلات منتشره آن مرکز خصوصاً فصلنامه مطالعات راهبردی به آن توجه شده است. در عرصه کتب و متون موجود، هدف اساسی، تبیین مسأله به لحاظ نظری و تئوریک بوده است تا پاسخی برای این پرسش بیابیم که گفتمان امنیت ملی در جهان معاصر چه جایگاهی دارد؟

هدف فصلنامه مطالعات راهبردی، بومی کردن مباحث مربوط به امنیت بوده است تا مسأله امنیت با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران مطالعه و تحقیق گردد و از توجه و تکیه کردن صرف به مباحث ترجمه‌ای و وارداتی اجتناب شود.

پس از راه‌اندازی پژوهشکده و عرضه آثار آن در مسائل استراتژیک و امنیت ملی، پژوهشگران ما با سؤالات متعددی رو به رو بودند که شما با تحقیقات گسترده‌ای که در باب امنیت انجام داده‌اید، در خصوص مبانی اسلامی مسأله امنیت و به ویژه ایران - که داعیه‌دار اسلام است - چه تحلیل و تبیینی دارید؟ این سؤالی بسیار مهم بود که ما از آغاز کار پژوهشکده به آن توجه داشتیم و مباحث مربوط به امنیت اسلامی و نظریه پردازی درباره آن، ذهن ما را به خود مشغول کرده بود.

قبل از پاسخ به آن سؤال، می‌بایست تبیین می‌شد که «موضوع امنیت» چیست؟ آیا تصویر ساده و



ابتدایی که از امنیت در ذهن ما وجود دارد می‌تواند مبنای پژوهش‌های اسلامی آینده قرار گیرد؟ در این راستا در باب «تبیین موضوع امنیت» مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در سال‌های نخست صورت گرفت و نتیجه آن روشن شدن مفهوم امنیت به طور نسبی - نه کاملاً راضی کننده - است. از سال ۸۳، مسأله امنیت در حوزه مطالعات اسلامی به طور جدی در دستور کار پژوهشکده مطالعات راهبردی قرار گرفت و اکنون در هر شماره از فصلنامه، مقالات و گزارش‌هایی در این باره منتشر می‌شود. سال ۸۴ و ۸۵ به انتشار کتب و متون رسمی درباره امنیت اختصاص یافته است. در شرایط کنونی یکی از نیازهای اساسی، تشکیل گروه‌های تخصصی آگاه به مباحث امنیتی و نیز اسلام‌شناس است. نتیجه تحقیقات این گروه‌ها در برخی از مراکز علمی و دانشگاهی، اهمیت ویژه‌ای دارد و در حال حاضر «نظریه امنیت از دیدگاه اسلام» یکی از دروس رسمی مقطع دکترا در دانشگاه‌های دفاع عالی ملی و علوم انتظامی است. مطالعات امنیتی هم کاربرد سازمانی در سطح تصمیم‌گیری دارد و هم مقوله‌ای پژوهشی محسوب می‌شود.

در این جا مباحث خود را در دو بخش ارائه می‌کنم: در بخش اول، موضوع شناسی امنیت را بررسی و تحلیل خواهیم کرد و در بخش دوم، به نحوه تعامل میان مباحث امنیت و دیدگاه‌های اسلامی خواهیم پرداخت. از آن جا که محققان پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی دارای مطالعات اسلامی هستند، نیازی به بیان تفصیلی آن مباحث نیست و لازم است در این جا، سطوح تعامل و ارتباط میان حوزه امنیت و مباحث اسلامی تبیین گردد: یکی از آن سطوح، تعامل حکمی است، یعنی با شناخت دقیق موضوع، حکم آن را پیدا کنیم؛ سطح دیگری از تعامل، تعامل استراتژیک است؛ به این معنا که طراحی استراتژی برای یک بازیگر با نگرش‌های ارزشی و هنجارهای او مرتبط است؛ یکی از نیازهای ضروری، تعامل در حوزه‌های نظری است. در این خصوص تعریف امنیت، نظریه امنیت و گفتمان امنیت، محتاج بازسازی و بازشناسی است.

موضوع‌شناسی امنیت

در باب «موضوع‌شناسی امنیت» باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول، مفهوم امنیت با امنیت ملی متفاوت است. یکی از اشتباهات پژوهشی، خلط این دو موضوع و یکسان پنداشتن آنهاست.

مقوله امنیت به دوران معاصر و انسان مدرن اختصاص ندارد و نمی‌توان آن را بحث جدیدی دانست؛ امنیت مقوله‌ای کلی و عمومی است برای آرامش خاطر انسان، تا احساس تهدید نکند. این

تعریف ساده از امنیت، در فلسفه تکوین اولین اجتماعات بشری نهفته است و سابقه آن را در داستان آفرینش و دوران آدم و حوا می‌توان جست و جو کرد و در موارد مختلف مشاهده نمود؛ از جمله هنگامی که خداوند متعال، موضوع خلقت آدم را به اطلاع ملایکه رسانید و آنها در برابر پروردگار عرض کردند: آیا می‌خواهی کسی را خلق کنی که در زمین خون‌ریزی کند؟ و یا در داستان هابیل و قابیل، وقتی قابیل به هابیل تعرض می‌کند او را می‌کشد، مسأله امنیت مطرح بوده است.

مشکل برخی از متون فقه سیاسی که مطالعه و بررسی شده‌اند این است که از امنیت، برداشت جدیدی که از آن با «امنیت ملی» تعبیر می‌کنیم، ندارند و امنیت را در همان معنای عمومی که از ابتدای تاریخ بشر مطرح بوده، به کار برده‌اند. البته در باب فلسفه نظری مسأله امنیت، این برداشت خوب است؛ اما در موضوع «امنیت ملی» که از مباحث مدرن است، از این مرحله عبور شده و برای امنیت «تعریف عملیاتی» ارائه شده است.

خواستگاه امنیت ملی از نظر متون، مکاتب و تولید نظریه‌های مربوط به آن، حوزه‌های غربی است. هم اکنون هم تئوری‌های مدرن امنیت ملی خواستگاه غربی به ویژه آمریکایی دارند و مکاتب امنیتی از این حوزه‌ها رشد کرده‌اند.

اولین بحث‌ها درباره امنیت در وضعیت مدرن را می‌توان در کتاب **لویاتان** نوشته هابز جست و جو کرد. او معتقد است انسان‌ها در مقطعی از تاریخ در حالت غیر مدنی به سر می‌برند و هنگامی مدنیت آغاز شد که جامعه انسانی سازمان دولت را تأسیس کرد. حتی دولت دیکتاتور، اقتدارگرا و مستبد که هابز از آن جانبداری می‌کرد، نشانه وضعیت مدنی تلقی می‌شد.

هابز می‌گوید: فلسفه وجودی دولت‌ها در نگاه مدرن، تحقق امنیت است. به نظر وی، انسان در یک دو راهی قرار گرفته که یک طرف آن آزادی و طرف دیگر آن امنیت است. انسان بر طبق وضع طبیعی دوست دارد که آزاد باشد و کسی به او ظلم نکند، اما اگر بخواهد آزادی خود را توسعه دهد، منجر به هرج و مرج و آناارشی خواهد شد و در فضای هرج و مرج، انسان نمی‌تواند از حق آزادی خویش بهره‌مند گردد. در چنین وضعیتی، دو راه پیش روی انسان قرار دارد: راه اول این است که برای استفاده از آزادی و حق اختیار خود به هرج و مرج تن دهد؛ به تعبیر دیگر، اگر هر کس بر اساس منافع خود عمل کند این منجر به تجاوز به دیگران و تسلط بر آنها می‌شود. نتیجه انتخاب چنین راهی چیزی جز «ناامنی» نخواهد بود. راه دیگر این است که انسان، بخشی از آزادی خود را که ارزش و اهمیت زیادی دارد، از خود سلب نماید و به سازمان دیگری واگذار کند تا شرایطی فراهم گردد که بتواند از سایر حقوق خویش استفاده کند.



را زمانی نشان داد که برای به دست آوردن امنیت، از بخشی از آزادی خویش چشم‌پوشی کرد و دولت را تأسیس نمود.

دولت، پس از تشکیل عهده‌دار امور گوناگونی می‌باشد: می‌تواند قانون وضع کند، افراد را به محکمه قضایی فرا بخواند و در صورت اثبات جرم، آنها را مجازات کند و... وقتی که مردم این حقوق و اختیارات را به لویاتان (دولت) واگذار کردند، در مقابل، دولت موظف است تا امنیت آنها را فراهم کند. انسان‌ها، این ایده را بهترین راه حل دانستند، زیرا برای بهره‌مندی از آزادی خویش، نیازمند امنیت بودند. بنابراین، فلسفه وجودی دولت (state)، امنیت‌سازی برای افرادی است که تحت نفوذ آن قرار دارند.

دولت‌های ملی به شکل جدید آن از زمان انعقاد قرار داد صلح وستفالی در ۱۶۴۸ پا به عرصه وجود نهادند. در آن جا، دولت - کشور (nation state) یا آنچه امروزه کشور می‌نامیم، با چهار ویژگی شناخته می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. حاکمیت، ۲. قلمرو، ۳. جمعیت، ۴. حکومت.

از آن پس، واژه «امنیت ملی» متداول شد که منظور از آن حمایت و پشتیبانی از عناصر چهارگانه یاد شده است، یعنی تقویت حاکمیت و صیانت از آن، محافظت شهروندان کشور از تعرض‌های دیگران، حفظ و صیانت از قلمرو و تمامیت ارضی و در آخر تقویت و حفظ حکومت.

مفهوم «امنیت ملی» از هنگامی که در قرن هفدهم با مؤلفه‌های چهارگانه رسماً تعریف شد تا پایان جنگ سرد (اواخر قرن بیستم)، چارچوب‌ها و ارکان خود را حفظ کرد، اگر چه در این مدت دست‌خوش تحولاتی نیز گردید.

جامعه بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم دچار تغییراتی شد و در نهایت جای خود را به سازمان ملل متحد داد که با وجود اصلاحات صورت گرفته در آن سازمان، هم‌چنان بر اساس مبانی و ارکان اولیه، به کار خود ادامه می‌دهد. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به این سو، ما در یک «دوران گذار» قرار گرفته‌ایم.

اکنون، سؤالی که پاسخ به آن اهمیت فراوان دارد این است که در وضعیتی که دولت - کشور به علت فرایند جهانی شدن و تأثیرات آن در حال کم‌رنگ شدن است، امنیت ملی چه جایگاهی دارد؟ در فرایند جهانی شدن، بحث تمامیت ارضی، دیگر مانند گذشته اعتباری ندارد؛ دیگر نمی‌توان گفت «چهاردیواری، اختیاری». در این شرایط، با امواج ماهواره، اینترنت و... مواجهیم که حاکمیت ملی را نقض می‌کند و اصلاً، معنای حاکمیت ملی تغییر می‌کند، حتی «شهروند»، معنای دیگری می‌یابد. زمانی در نظام دولت - کشور «شهروند» با حکومتی که در آن زندگی می‌کرد، شناخته می‌شد؛ ولی اکنون صحبت از شهروند جهانی در میان است. هم‌اینک می‌توان از طریق اینترنت به بعضی از

جنبش‌ها و گروه‌های فراملی متصل شد؛ برای مثال فردی مقیم ایران و شهروند جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید، اما در عین حال به دلیل تعلقاتی که از طریق شبکه جهانی برای او ایجاد شده، حاضر است در مقابل حاکمیت ملی خویش بایستد.

بر این اساس، انواع نهضت‌های فراملی، مانند جنبش سبز، نهضت فمینیستی و حتی شبکه‌های تروریستی شکل می‌گیرد. این گروه‌ها، افراد پراکنده در نقاط مختلف جهان را بر مبنای تعلق به یک مفهوم فرامرزی، به سوی خود جذب می‌کنند و میان آن افراد ارتباط و پیوند برقرار می‌کنند؛ اشخاصی که اسماً شهروند کشور خود محسوب می‌شوند، اما تابع آن نیستند!

در این بحث، باید فضایی را که در آن قرار داریم و ساختاری که از آن به امنیت ملی تعبیر می‌کنیم، به خوبی بشناسیم.

ساختار امنیت ملی متعلق به قرن هفدهم تا قرن بیستم میلادی است؛ یعنی تا قبل از قرن هفدهم چنین ساختاری وجود نداشته است و در سال‌های پایانی قرن بیستم با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و شروع مباحث جهانی شدن، ساختاری که در قرن هفدهم بنا گردید در معرض نقد جدی قرار گرفته است و اکنون ما در «دوره گذار» قرار داریم.

به اعتقاد برخی، دوره دولت - کشور به پایان رسیده است و باید جایگزین دیگری، مانند «منطقه گرایی» یا «جامعه جهانی» را مطرح کرد. عده‌ای دیگر، بر این باورند که هنوز، عمر دولت - کشور به پایان نرسیده است و به این زودی‌ها زوال نمی‌پذیرد. این مسأله اهمیت زیادی دارد و هنگامی که ما این بحث را از دیدگاه اسلامی بررسی می‌کنیم، ضروری است که میان این مقاطع زمانی تفکیک کنیم.

نکته دوم، در باب موضوع شناسی امنیت، درباره تعاریف و نظریه‌های امنیت ملی است. تا سال گذشته، در مجموع بیش از ۱۵۰ تعریف از امنیت ملی ارائه شده است و اگر تعاریف سال گذشته را نیز به حساب آوریم، این رقم، احتمالاً به دویست تعریف خواهد رسید. بررسی جداگانه هر یک از آنها، کار دشواری است؛ اما با بهره‌گیری از روش گفتمان، بهتر می‌توان آنها را شناخت. با مطالعاتی که در حوزه تخصصی امنیت انجام گرفته، یک راهکار در این خصوص این است که مجموعه نظریات موجود درباره امنیت ملی را می‌توان در قالب دو گفتمان اصلی مطرح کرد: ۱. گفتمان سلبی؛ ۲. گفتمان ایجابی.

۱. گفتمان سلبی

در گفتمان سلبی، امنیت ملی با یک جمله رمزگونه شناخته می‌شود و آن عبارت است از: «نبود تهدید



برای عناصر چهارگانه دولت». حدود ۷۰ درصد نظریات موجود در کتب و مقالات مختلف درباره امنیت ملی به گونه‌ای با گفتمان سلبی در ارتباطند. در منطق گفته می‌شود: «تُعَرَفُ الاشياءُ بأضدادِها»؛ چیزها به وسیله ضدشان شناخته می‌شوند». در تعریف کوتاهی که از امنیت در گفتمان سلبی ذکر شد، در حقیقت امنیت تعریف نشده است، بلکه ضد آن بیان شده است؛ برای مثال اگر از پزشک بپرسیم سلامتی چیست؟ و او پاسخ دهد که سلامتی وضعیتی است که شما بیمار نباشید، این در جای خود درست است، اما تعریف سلامتی نیست!

اگر یک واحد nation state در نظام بین‌الملل وجود داشته باشد که حاکمیت ملی، مردم، تمامیت ارضی و حکومت آن از گزند سایر بازیگران نظام بین‌المللی محفوظ باشد و کسی جرأت تهدید علیه آن واحد را نداشته باشند و یا در صورت بروز تهدید، آن واحد توان پاسخ‌گویی مناسب را داشته باشد، باید بگوییم که این واحد دارای امنیت است؛ برای مثال درباره رابطه ایران با امارات گفته می‌شود که ایران از امنیت برخوردار است، چون امارات با ایران مشکلات ارضی دارد اما جرأت تهدید نظامی علیه ایران را ندارد و اگر بخواهد اقدام به چنین تهدیدی علیه ایران کند، استراتژی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که توان پاسخ‌گویی به آن را دارد.

اکثر تئوری‌های موجود در حوزه امنیت، مربوط به گفتمان‌های سلبی است که امنیت ملی را مجموعه‌ای از عناصر چهارگانه (حاکمیت، جمعیت، قلمرو و حاکمیت) می‌دانند، به گونه‌ای که آن عناصر از تعرض بازیگران خارجی مصون بمانند و در صورت بروز هرگونه تهدید یا احتمال آن، توانایی لازم برای دفع آن وجود داشته باشد.

ویژگی‌های گفتمان سلبی

گفتمان سلبی دارای ویژگی‌هایی است که در موضوع‌شناسی امنیت باید مورد توجه و تأکید قرار گیرند. از آن جا که یکی از سؤالات اصلی ما دیدگاه اسلام درباره امنیت است، باید بدانیم که اسلام چه گفتمانی را در این خصوص توصیه می‌کند و اگر به سمت گفتمان سلبی گرایش دارد، ضمن شناخت تبعات ناشی از آن، آیا ویژگی‌های گفتمان سلبی مورد قبول اسلام می‌باشد یا نه؟ ویژگی‌های گفتمان سلبی عبارت است از:

۱. مقوله امنیت به شدت برون‌نگر است؛ یعنی برای شناخت و ارزیابی وضعیت یک بازیگر از نظر امنیتی باید به بیرون آن نظر کنیم و بدانیم که آیا بازیگر «الف» از سوی بازیگران «ب»، «ج» و «د» مورد تهدید است یا نه؟ برای مثال در خصوص ایران، اگر روسیه، امارات، پاکستان، ترکیه، آمریکا و... علیه ایران تعرض نداشته باشند می‌توان گفت که ایران دارای امنیت است. بنابراین رویکرد اصلی در

این گفتمان این است که بیرون موضوع، خوب دیده شود؛

۲. این نظریه‌ها تهدید محورند. هنگامی که نظریه‌های مربوط به گفتمان سلبی را تحلیل محتوایی کنیم، واژه‌هایی مانند تهدید، تعرض و دشمن، زیاد دیده می‌شوند؛
۳. جنبه‌های سخت‌افزاری تهدید در این نظریه‌ها مهم‌تر از جنبه‌های نرم‌افزاری آن است، یعنی منظور از تهدید، تعرض است.

گفتمان‌های سلبی به دو دسته تقسیم می‌شوند:
«سنتی‌ها» و «فراستنی‌ها».

منظور از «عدم تهدید» در نظر «سنتی‌ها» عدم تهدید نظامی بود. بعدها هنگامی که روشن شد که نمی‌توان همه تهدیدها را در حوزه نظامی منحصر کرد و توجه به عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و ارتباطاتی نیز لازم است، شاهد ظهور «فراستنی‌ها» هستیم که تهدید را در همه ابعاد گوناگون آن مورد توجه قرار می‌دهند.

سنتی‌ها و فراستنی‌ها در مسأله «سخت‌افزار» با هم اشتراک نظر دارند؛ یعنی برای تهدیداتی که به صورت عینی و کمی علیه منافع کشور فعال می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای قائلند.

سه ویژگی یاد شده «گفتمان سلبی» را شکل می‌دهند. باید توجه داشت که گفتمان‌های سلبی امروزه به حیات خود ادامه می‌دهند؛ از باب نمونه، می‌توان به «باری بوزان» یکی از نویسندگان فعال این حوزه اشاره کرد. وی آثار متعددی در این خصوص نگاشته و از بنیان‌گذاران مکتب کپنهاک به شمار می‌آید. این افراد خود را متعلق به «امواج فراستنی» می‌دانند و در درون گفتمان سلبی قرار دارند و معتقدند باید تهدیدات امنیتی را کاهش داد.

اگر گفتمان سلبی را بپذیریم، چه سنتی باشیم و چه فراستنی، باید «استراتژی امنیت ملی» خود را مطابق «سلبی‌ها» طراحی کنیم؛ به این صورت که امنیت سازی تنها یک راه دارد و آن «بالا بردن سطح توان» کشور است؛ به تعبیر دیگر، اگر بازیگر «الف» بخواهد مورد تهدید بازیگر «ب» قرار نگیرد باید توانایی‌های خود را بیشتر کند.

ماکیاولی در توصیه‌های خود به «شهریار» به صراحت می‌گفت: اگر به دنبال وضعیت باثبات و امن هستی باید تا آن جا توان خود را افزایش دهی که اولاً، قادر به سرکوب دشمنانت باشی؛ ثانیاً، مخالفانت را به تمکین واداری و ثالثاً، حتی دوستانت را تحت سلطه خود درآوری؛ این تنها راه «ایمن بودن» است. بر اساس این دیدگاه «دوست واقعی» وجود ندارد!

از نظر هابز، انسان‌ها گرگ‌هایی هستند که در جنگل زندگی می‌کنند؛ «انسان، گرگ انسان است».

الآن کشورها گرگ یکدیگرند. هر کشوری که زور (Force) بیشتری دارد کار خود را آسان‌تر به پیش



می‌برد. بر این اساس، امنیت در صورتی تحقق می‌یابد که زور بیشتر باشد. یک سؤال اساسی که در این جا با آن روبه‌رو هستیم این که وضعیت ما به لحاظ گفتمان چیست؟ برخی از تحلیل‌گران معتقدند از این نظر «پویایی» نداشته‌ایم و علی‌رغم ورود به هزاره سوم، هنوز گفتمان ایجابی حاکم نشده و ما در همان گفتمان سلبی قرار داریم. با فروپاشی شوروی، در دوره ده ساله پس از آن، بحث‌های زیادی مطرح بود که آیا به سمت گفتمان ایجابی حرکت کنیم یا نه؟ ولی با واقعه یازده سپتامبر جهان به حالتی بازگشته که امنیت در نظام بین‌الملل بر اساس قوه قهریه و زور برقرار می‌شود.

۲. گفتمان ایجابی

از دهه ۱۹۷۰ ایده‌ای جدید در نقد گفتمان سلبی مطرح گردید. این ایده در ابتدا بسیار جزئی بود و به صورت گفتمان نظام یافته و تئوریک نبود، بلکه تنها ایده‌ای انتقادی بود که برخی نویسندگان در فضای عمومی ابراز می‌کردند. با گذشت یک دهه این ایده توانست اصول و مبانی خویش را پیدا کند؛ از این رو هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ فرو پاشید، بسیاری از تحلیل‌گران امنیتی در جهان احساس کردند که زمینه برای حاکمیت گفتمان جدید فراهم شده است و از قرن بیست و یکم با عنوان «قرن گفتمان ایجابی» یاد می‌کردند. با بررسی اوضاع و شرایط آن زمان درمی‌یابیم که اقتضای چنین امری در آن دوره وجود داشته است؛ اما همه معادلات با رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دگرگون شد. پاسخ به این پرسش که تأثیرات حادثه یازده سپتامبر در حوزه امنیت چه بوده که جامعه جهانی تا این حد از نتایج آن متضرر گردیده است، نیازمند تحقیق گسترده و همه‌جانبه‌ای است و در جای خود باید به آن توجه شود.

با ورود گفتمان ایجابی جدید، تعریف امنیت تغییر کرد. کسانی که گفتمان ایجابی را ابداع کردند، مفهوم امنیت را از دایره سنتی سلبی خارج کردند. باید توجه داشت که شناخت ساختارها و نظریات جدید امری لازم است؛ اما ضرورت ندارد که تعاریف خود را بر اساس آنها انجام دهیم.

ابتدا لازم است مفهوم گفتمان ایجابی به خوبی تبیین گردد. گفتمان سلبی به دلیل آن که فهمش راحت‌تر و معادلاتش ساده‌تر است، توجه اکثر نویسندگان را به خود جلب کرده است، اما گفتمان ایجابی در تفسیر امنیت و نوع استراتژی پیشنهادی به مراتب پیچیده‌تر است.

یکی از مباحث اندیشه سیاسی، «آزادی» است. درباره مفهوم آزادی مطالب فراوانی گفته شده است. آیزیا برلین در کتاب **چهار مقاله درباره آزادی** دو روایت از آزادی را بیان می‌کند. کتاب وی دارای مطالب ارزنده‌ای برای فهم گفتمان ایجابی امنیت است. عمده تعاریف موجود در فلسفه غرب،

آزادی را به معنای «عدم وجود مانع» می‌دانند؛ اگر فردی بخواهد کاری انجام دهد و مانعی از انجام آن جلوگیری کند دیگر او «آزاد» نیست. یک مثال این مطلب را کاملاً روشن می‌کند: یک شهروند سیاه پوست در آمریکا قصد دارد وارد فروشگاه‌های شود. در هنگام ورود متوجه تابلویی می‌شود که بر روی آن نوشته شده: «ورود سیاه پوستان به این فروشگاه اکیداً ممنوع است» و یک نگهبان هم کنار در ورودی مراقب است تا سیاه پوستی وارد نشود. اگر از این فرد سیاه پوست سؤال شود که آیا شما «آزاد» هستید؟ او در پاسخ خواهد گفت: «نه، من آزاد نیستم»؛ من می‌خواستم وارد این فروشگاه شوم و با پول خود خرید کنم ولی به من اجازه ورود نمی‌دهند. با گذشت بیش از یک دهه، با شکل‌گیری جنبش‌های مدنی و آزادی خواهی، دیگر اثری از آن تابلو و آن نگهبان دیده نمی‌شود و شرایطی به وجود آمده است که همه، شهروندان آمریکا به حساب می‌آیند. آن شهروند سیاه پوست نیز قصد دارد که وارد فروشگاه شود. اگر از او سؤال شود که آیا شما آزاد هستید؟ او می‌تواند شرایط کنونی خود را با زمانی که موانعی از ورود او جلوگیری می‌کرد مقایسه کند و پاسخ دهد که بله، من آزادم.

اما از دید آیزیا برلین، او هنوز آزاد نیست. با این که او آزادانه می‌تواند وارد فروشگاه شود و کسی جلو او را نمی‌گیرد، حتی در رسانه‌های مختلف هر روز تبلیغاتی را مشاهده می‌کند که از شهروندان جهت خرید از فروشگاه دعوت می‌کنند؛ اما از آن جا که حقوق ماهیانه‌اش صد هزار تومان است و او ناگزیر است که ۱۵۰ هزار تومان بابت اجاره خانه بپردازد، بنابراین وی بالفعل پنجاه هزار تومان کسری درآمد دارد، لذا او چگونه می‌تواند به فروشگاه برود؟ با وضعیت اقتصادی که او دارد اصلاً رفتن به فروشگاه، به ذهنش خطور نمی‌کند. برلین می‌گوید: چگونه این فرد «آزاد» است؟ وی با تعبیر زیبایی، این مطلب را شرح می‌دهد: مانع یک موقع عینی بود و همه آن را می‌دیدند؛ اما اگر مانع عینی برداشته شود، ولی مانع به گونه دیگری «نهادینه» شود که در ظاهر امر، بر آن اطلاق مانع نشود، آیا می‌توان گفت که مانع وجود ندارد؟ به تعبیر روشن‌تر، یک بار مانع در مقابل توانستن بود، یعنی فرد توانایی ورود به فروشگاه جهت خرید را نداشت و یک بار در مقابل خواستن قرار می‌گیرد، یعنی فرد تمایلی برای رفتن ندارد؛ بنابراین در حالت دوم نیز آزادی وجود ندارد. در حقیقت، آن طبقات اجتماعی را که درآمد کافی جهت استفاده از امور رفاهی را ندارند نمی‌توان آزاد دانست.

امنیت در گفتمان ایجابی، شبیه بحثی است که درباره آزادی مطرح شد. به طور خلاصه می‌توان گفت: «امنیت در گفتمان ایجابی، نسبتی متعادل میان خواسته‌ها و کارویژه‌هاست». امنیت، در هر سطحی اعم از خانواده، دولت، منطقه و نظام بین‌الملل با این دو مؤلفه شناخته می‌شود: «خواسته‌ها» و «کارویژه‌ها». تا هنگامی که خواسته‌ها و کارویژه‌ها در حالت تعادل هستند، «امنیت» برقرار است؛ اما اگر میان آنها «شکاف» به وجود آید این وضعیت نشانه «ناامنی» است. برای مثال ممکن است در



سطح خانواده این شکاف میان خواسته‌های فرزندان در مقابل کارویژه پدر واقع شود و یا در سطح بین‌المللی میان خواسته‌های یک بازیگر نظام بین‌الملل به نام دولت در مقابل کارویژه سازمان ملل اتفاق افتد.

امنیت در نگاه ایجابی با قدرت و نیروی نظامی و زور ارزیابی نمی‌شود، بلکه مسأله مهم در آن، «رضایت» است؛ اصلاً امنیت در این گفتمان به معنای «رضایت‌مندی» است. بنابراین گفتمان، نوع نگاه به امنیت «درونی» می‌شود.

در گفتمان سلبی گفته می‌شد: اگر یک کشور از سوی کشورهای دیگر در معرض تهدید نباشد، در وضعیت امن هست؛ اما در گفتمان ایجابی، وضع به گونه دیگری است. در این گفتمان گفته می‌شود: اگر کشورهای مختلف بر ضد یک کشور، کاری نداشته باشند و هیچ تهدیدی متوجه آن کشور نباشد، آن کشور «شرط لازم» امنیت را داراست، اما نیازمند یک «شرط کافی» نیز است تا بتوان او را امن دانست.

برای شناختن «شرط کافی» امنیت در جمهوری اسلامی ایران، باید بدانیم که نسبت بین خواسته‌ها و کارویژه‌های نظام سیاسی، آیا تولید «رضایت‌مندی» می‌کند یا نه؟ اگر تولید رضایت‌مندی کرد، می‌گوییم: کشور ما دارای امنیت است و در غیر این صورت، ما در وضعیت «ناامنی» قرار داریم، هر چند کشورهای دیگر با ما کاری نداشته باشد. البته کشور باید به لحاظ منابع سخت‌افزاری قدرت، مانند نیروهای نظامی و تجهیزات پیشرفته در وضعیت مطلوبی باشد، اما هرگز با اتکای به ابزاری نظیر موشک شهاب - ۳ و حتی بمب اتم نمی‌توان گفت کشور از امنیت کامل برخوردار شده است. امنیت در صورتی محقق می‌شود که شکاف میان جامعه و نظام سیاسی در حداقل ممکن باشد و جامعه، نظام سیاسی خود را مقبول و مشروع بداند و حاضر باشد تا پای جان از اهداف و ارزش‌های آن دفاع کند.

ما این مباحث را در صحنه‌های مختلف پس از انقلاب و به طور کاملاً ملموس در «جنگ تحمیلی» تجربه کردیم. در دوران جنگ، به لحاظ «منابع سخت‌افزاری» دچار «تحریم» بودیم و مشکلات بسیاری داشتیم، اما نقطه قوت ما «منابع نرم‌افزاری» بود که با مدیریت بی‌نظیر امام خمینی(ره) این منابع فعال شدند و دنیا را مبهوت کردند.

به این نکته باید توجه کرد که تجارب پس از انقلاب نشان داد که در خصوص گفتمان ایجابی امنیت، مباحث اسلامی ظرفیت‌های زیادی دارد و به خوبی می‌تواند قابلیت‌های خود را نشان دهد. متأسفانه، با این وجود، کار نظری و تئوریک مطلوبی در این راستا صورت نگرفته است.

جوزف نای اخیراً کتابی نوشته است با عنوان درک روابط بین‌الملل (Understanding The)

(International Relation). او در این کتاب، همین بحث را در قالب گفتمان غربی آورده و منابع قدرت را به دو دسته تقسیم کرده است: ۱. «قدرت نرم» (Soft Power)؛ ۲. «قدرت سخت» (Hard Power). او می‌گوید: قدرت سخت همان «برآوردهای استراتژیکی» است که قبلاً انجام می‌گرفت؛ مثلاً آمریکا هنگامی که می‌خواست وارد مسأله امنیت در روابط بین‌الملل شود، سخت افزارهای خود را ارزیابی می‌کرد که از باب نمونه، زرادخانه‌ها و کلاهک‌های هسته‌ای اش و نیز نیروهای ارتش چگونه باشند و... اما این مباحث، اکنون کافی به نظر نمی‌رسند، بلکه علاوه بر آن، باید به منابع قدرت نرم نیز توجه کرد. جوزف در بحث خود به دین و ایمان توجه نکرده، اما به جهت تعلق خاطری که به ناسیونالیزم دارد، آن را یکی از منابع قدرت نرم می‌داند.

وی معتقد است ما پیش از این تأکید داشتیم که تانک بسازیم، اما الآن باید به کسی که می‌خواهد این تانک را هدایت کند، اهمیت دهیم؛ ممکن است که ما بهترین تانک را در اختیار داشته باشیم، اما هدایت کننده تانک کسی باشد که تا کمی وضعیت سخت شد، صحنه را ترک و فرار کند. همین طور ممکن است تانک ما شرایط کاملاً خوبی نداشته باشد، اما کسی که آن را هدایت می‌کند با اعتماد به نفس و شجاعت و کاردانی خود، مشکل فنی تانک را حل کند. بنابراین معنای تانک بر اساس این که چه کسی آن را هدایت می‌کند در هر یک از دو حالت، متفاوت با دیگری است. نای اظهار میدارد: ما باید به سمت قدرت نرم که بر اساس استراتژی خاص خود بر دانش، مهارت، فن آوری و... تأکید ویژه‌ای دارد، حرکت کنیم.

ویژگی‌های گفتمان ایجابی

۱. نگاه گفتمان ایجابی به درون است؛

۲. تأکید این گفتمان بر قدرت نرم‌افزاری است؛

۳. مبنای آن رضایت است.

در این گفتمان، تهدیدات عینی بیرونی باید با نگاه درونی فهم شود. یک مثال برای تقریب ذهن این است که هنگامی که میکروب سرماخوردگی وارد محیطی شود عده‌ای بیمار می‌شوند، ولی به دیگران گزند نمی‌رسد. سؤال در این جا مطرح می‌شود که چطور یک نوع میکروب، با قابلیت تهدیدزایی یکسان، تنها برای عده‌ای تهدید است؟ باید پاسخ داد که این مربوط به توان افراد است؛ کسانی که بدن قوی دارند، میکروب برای آنها تهدید نیست، ولی برای کسانی که بدن ضعیفی دارند، تهدید به حساب می‌آید.

از دیدگاه ایجابی، فرصت و تهدید به «بیرون» ربطی ندارد؛ باید از «درون» خود را قوی کرد. این



بحث نیازمند دقت است که چرا آمریکا در برخی مواقع تهدیدات نظامی خود را بر ضد جمهوری اسلامی شدت می‌بخشد و در مواقعی این تهدیدات بسیار کم رنگ می‌شود؟ این نتیجه تصویری است که از نوع رفتار حکومت، مردم، احزاب، مطبوعات و... در جمهوری اسلامی تولید می‌شود و این تصویر را هنگامی که دولتمردان آمریکایی بازبینی و ارزیابی می‌کنند آنها را وادار به اخذ تصمیماتی متناسب با آن رفتارها می‌کند. آمریکا دشمن ایران است و در صدد ضربه زدن و مقابله کردن است. اگر در مواقعی تهدید نمی‌کند به این دلیل است که هزینه و ریسک آن بسیار بالا و بازده آن پایین است و هنگامی که تهدیداتش را شدت می‌دهد به دلیل رفتار دولت، مردم و شهروندان است که زمینه آن تهدیدات را فراهم می‌کند. اگر گفته می‌شود حضور آمریکا در خلیج فارس تهدید است، این بستگی به سیاست ایران دارد. ایران می‌تواند از این حضور استفاده و تهدید را به فرصت تبدیل کند. حتی ممکن است ایران در جایگاه تهدیدگر آمریکا قرار گیرد؛ هنگامی که آمریکا، افغانستان و عراق را اشغال کرد، برخی از تحلیل‌گران مسائل نظامی و استراتژیک این را یک فرصت برای ایران دانستند. آنها اعتقاد داشتند که آمریکا تا پیش از این از ما دور بود؛ او در آن سوی آب‌ها بود و به واسطه داشتن امکانات و فن‌آوری خود را به نزدیک ما می‌رساند، ولی ما چون فن‌آوری نداشتیم به او دسترسی نداشتیم (با تلاش فراوان در شرایط فعلی ما حداکثر توانسته‌ایم خود را به اروپا نزدیک کنیم)؛ اما الآن که آنها در همسایگی ما واقع شده‌اند، در صورتی که کار به تعارض بینجامد از نگاه این افراد، در دسترس بودن آنها یک فرصت برای ما محسوب می‌شود.

در نگاه ایجابی، پیوند میان امنیت و فلسفه اهمیت زیادی دارد. اندیشه‌های فلسفی در حوزه مباحث امنیتی در غرب بسیار فعال و پویا هستند و نظریه‌پردازان فلسفی با ساختار حکومت در ارتباطند؛ بر خلاف کشور ما که اگر پس از تأملات فلسفی بسیار، نظریه‌ای تولید شود مورد استفاده مراکز مرتبط قرار نمی‌گیرد؛ محققان ما کار علمی و مجریان کار اجرایی می‌کنند و میان آنها ارتباطی وجود ندارد. اما در آمریکا، حوزه‌های مباحث فلسفی و امنیتی در کنار یکدیگرند. بعد از یازده سپتامبر به دلیل پایان جنگ سرد و نبود دشمنی مانند شوروی، آمریکا برای حمله کردن نیازمند فلسفه جدید امنیتی بود. در این هنگام، حوزه مطالعات امنیتی با تولید نظریه «تهدیدات نامتقارن» نیاز دولت آمریکا را پاسخ گفت و وزارت دفاع آن تئوری را از نظریه‌پردازان آمریکایی دریافت کرد. پس از آن استراتژی «اقدامات پیش‌گیرانه» طراحی گردید که اکنون دولتمردان ایالات متحده بر اساس آن عمل می‌کنند.

در جمع‌بندی «موضوع‌شناسی امنیت» می‌توان گفت که اگر از نظر موضوعی، از بیرون به عرصه مطالعات امنیتی بنگریم آن عرصه با مسائل مهمی مواجه است که در عرصه پژوهش و تحقیق درباره

مباحث اسلامی امنیت، باید آنها را پاسخ دهیم و نظریه‌پردازی اسلامی در باب امنیت، بدون ارائه راهکارهای مناسب جهت حل آن پرسش‌ها ممکن نیست. این امر از نظر محتوایی دشوار نیست و تنها نیازمند رویکردی امنیتی است تا با آن متون دینی خویش را بازخوانی کنیم.

مطالعات امنیتی

مطالعات امنیتی به دو سطح تقسیم‌بندی می‌شود:

سطح اول، معرفت‌شناسی اخلاق، پایه نظریه‌پردازی امنیتی

پایه و پیشینه تئوری پردازی امنیتی، معرفت‌شناسی است. غرب در این حوزه مباحثی چون هستی، انسان، دنیا و آخرت را برای خود به روشنی تعریف کرده است و هنگامی که آن تئوری‌ها را در اختیار نظام جهانی قرار می‌دهد آن مباحث پایه‌ای دیده نمی‌شود، ولی پذیرش آن نظریه‌های امنیتی، مستلزم قبول «پیشینه‌های» آن نیز خواهد بود و تفکیک میان آنها ناممکن است.

امعان نظر در نظریات امنیتی در حوزه‌های اروپا و آمریکا، مکتب کپنهاک، مکتب سلبی و سنتی، نظریات رئالیستی، نظریات جدید سازه‌نگارانه‌ای که در حال عرضه است و مکاتب متنوع دیگری که متون آنها موجود و بسیاری از آنها نیز ترجمه شده است، مشاهده می‌شود که در این متون، مباحثی ناگفته به صورت «مفروض» مطرح است که مربوط به حوزه معرفت‌شناسی است. بنابراین بحث‌های معرفت‌شناسی و شکل‌بندی عناصر آن در کنار یکدیگر اهمیت زیادی در امنیت‌پژوهی دارد. تصویری که ما در مباحث معرفتی از انسان، دنیا، آخرت، منفعت و... ترسیم می‌کنیم در نظریه‌پردازی ما بسیار تأثیرگذار است؛ عقیده فردی که دنیا و آخرت را در ارتباط با هم می‌داند با بینش کسی که برای آخرت هیچ جایگاهی قائل نیست، کاملاً متفاوت است.

مباحث اخلاقی در حوزه امنیت ملی، جایگاه ویژه‌ای دارد. تئوری‌های امنیتی در غرب نه تنها با بحث‌های اخلاقی تعارض ندارند، بلکه در برخی از نظریات پست مدرن، رئالیستی و ایده‌آلیستی، به مبانی اخلاقی امنیت ملی توجه شده است. توماس پانگل، از محققان برجسته این حوزه، در کتاب‌های خود مبانی اخلاقی مسیحیت در عرصه امنیت ملی و نقش و جایگاه آن را بیان کرده است. علاوه بر مباحث اخلاق، باید جایگاه آن را در جهان بینی خود بشناسیم و روشن کنیم که آیا اخلاق اسلامی، همان نقشی را که اخلاق مسیحیت در حوزه امنیت ملی ایفا می‌کند داراست یا باید نقش دیگری را برای آن تعریف کنیم؟

در جهان بینی، باید جایگاه عناصر دنیا، آخرت، منافع مادی، ارزش‌ها و... به صورت نظام یافته روشن گردد؛ به طوری که بتوان اجزای آن را در قالب یک نمودار ترسیم کرد تا بر اساس امور پذیرفته



شده، مباحث امنیت ملی مطالعه و بررسی شود. من در کتاب *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی* یک فصل را به مباحث اخلاقی اختصاص دادم و کوشیدم تا رویکرد غربی‌ها به اخلاق در حوزه امنیت ملی را نشان دهم.

سطح دوم، «اندیشه‌ورزی» است که دارای دو بخش است: «گفتمان» و «مکتب». ما باید بر اساس معرفت‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی به روشنی گفتمان خود را مشخص کنیم که می‌تواند سلبی، ایجابی یا نوع دیگری از گفتمان باشد (چه این که گفتمان ضرورتاً منحصر در این دو نوع نیست)، زیرا در جهان معاصر اظهار عقیده به تنهایی کافی نیست، بلکه ایده‌های حزب، زمانی ارزش و جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کنند و می‌توانند منتشر شوند که در قالب گفتمان طرح ریزی شوند. گفتمان ویژگی‌هایی دارد که باید آنها را در نظر داشت. نوع طراحی ساختار، تنظیم مبانی و گزاره‌های منطقی در خلق گفتمان اهمیت دارد. باید متناسب با گفتمان‌های سلبی و ایجابی موجود در حوزه امنیت، گفتمان اسلامی خود را در باب امنیت تولید کنیم. گفتمان، متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در سطح کلان، خود را در قالب یک «مکتب» نمایان می‌کند.

پس از تعیین نوع گفتمان که سلبی یا ایجابی است، باید روشن شود که گرایش به سمت مکتب آرمان‌گرایی است یا مکتب واقع‌گرایی و یا تمایل به رویکردی بینابین آنهاست.

تا این جا، مباحث «پیشینه» مطالعات امنیتی در دو سطح فلسفه و اندیشه‌ورزی بیان شد که هر یک خود دارای دو سطح: ۱. معرفت‌شناسی و جهان‌بینی و ۲. گفتمان و مکتب است: این مباحث نظری که مطرح شد، باید ما را در «تولید نظریه» رهنمون گردد و بتوانیم یک نظریه امنیتی متناسب با موقعیت و جایگاه «جمهوری اسلامی ایران» ارائه کنیم.

بعد از مباحث نظری، باید به بخش‌های عملیاتی مسأله امنیت که مربوط به عرصه سیاست و حکومت است، بپردازیم. در این خصوص باید اصول را استخراج و راهنماهای عملی را مشخص کنیم. قانون اساسی اصول و مبانی امنیتی کشور را بیان می‌کند. هنگامی که اسلام، مبنای رفتار سیاسی است، باید به اصول اسلامی توجه خاصی داشت. ممکن است در امنیت‌سازی از روش سایر کشورها استفاده شود، اما این اقتباس تا جایی صحیح است که با اصول و مبانی نظام اسلامی تعارض نداشته باشد. در این باره در **نهج البلاغه** آمده است: وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدند که مردم، معاویه را سیاست‌مدارتر از ایشان می‌دانند، فرمودند: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاست‌مدارتر نیست، اما معاویه حيله‌گر و خیانت‌کار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من سیاست‌مدارترین افراد بودم...»*.

* نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

حضرت علی علیه السلام در این جا، سیاست معاویه را ناسازگار با اصول اسلام دانسته و از آن بیزاری می‌جویند.

پس از طراحی اصول، باید «استراتژی» ترسیم گردد و بعد از آن، مرحله «برنامه‌ریزی» و «اجرا» است. بنابراین سیر کار به این صورت است: اول، «مباحث تحلیلی»، سپس «طراحی» و در نهایت «سیاست عملی».

باید استراتژی‌های کوتاه مدت تنظیم و به برنامه تبدیل شود. یکی از کارهای مهم در این راستا برنامه‌های پنج ساله است و اکنون سند چشم‌انداز بیست ساله بر اساس استراتژی مدون کشور طراحی شده است. چشم‌انداز استراتژی باید کلان باشد. در حال حاضر کشورهای مختلف جهان بر اساس موقعیت و شرایط خویش چشم‌اندازهای پانزده، بیست و ۲۵ ساله طراحی کرده‌اند؛ برای مثال ایالات متحده آمریکا استراتژی ۲۵ ساله‌ای را تنظیم کرده و در حال اجرای آن است و استراتژی کشور ما بیست ساله است.

نکته جالب توجه این که استراتژی‌های هر دو کشور (ایران و آمریکا) در سال ۲۰۲۵ به پایان می‌رسند و باید در حوزه طراحی استراتژی آن را بررسی کرد، زیرا تعارض استراتژی کشور ما با آمریکا دقیقاً متوجه همان بخشی است که هر دو کشور بر آن تأکید ویژه دارند؛ امریکایی‌ها به صراحت اعلام کرده‌اند که یکی از اهداف استراتژیک آنها عدم شکل‌گیری قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس است و استراتژی ایران این است که در پایان اجرای سند چشم‌انداز بیست ساله در سال ۱۴۰۴ شمسی قدرت نخست منطقه باشد که حیطة آن فراتر از خلیج فارس است.

پس از استراتژی، «برنامه» است. نامزدهای ریاست جمهوری موقع انتخابات برنامه‌های چهارساله خود را عرضه می‌کنند و مردم نیز رأی می‌دهند. پس از تصویب و طی کردن مراحل قانونی، برنامه باید به صورت سالانه تنظیم و به مرحله اجرا درآید.

امروزه شاهد مباحث جدیدتری در خصوص امنیت هستیم که یکی از آنها، «احساس امنیت» است. تاکنون همه مباحث ما بر اساس «مؤلفه‌های عینی امنیت» بود؛ در حالی که امنیت و احساس امنیت یکی نیستند و میان آنها فاصله وجود دارد. یک بازیگر ممکن است در «وضعیت امن» باشد، ولی «احساس ناامنی» کند. مدیریت چنین وضعیتی به مراتب پیچیده‌تر است. اگر مؤلفه‌های امنیت را برای بحث «احساس امنیت» نیز منظور کنیم درمی‌یابیم که تصمیم‌گیرندگان امنیت، باید ذهن خود را معطوف به مؤلفه‌های زیادی کنند و این نشان دهنده «حساسیت» کار در حوزه امنیت است.

طرح مباحث اسلامی در باب امنیت مستلزم عمل کردن با بصیرت و دانش است تا مخاطبان آگاه و آشنا با مباحث امنیتی احساس نکنند که مطالب ارائه شده، سطحی و کم‌محتواست و پاسخ‌گوی نیاز



آنها نیست. این هشدار جدی است که نباید از آن غفلت کرد.

سه سؤال اصلی مطالعات امنیتی

برای تحقیق درباره «امنیت و اسلام» پاسخ به سه سؤال اساسی لازم است. نظریه‌های امنیتی به این پرسش‌ها جواب داده‌اند و نظریه امنیتی اسلامی نیز باید چنین کند.

۱. امنیت چه کسی باید تأمین شود؟ به تعبیر دیگر مرجع امنیت کیست؟ اسلام باید موضع خود را در این خصوص بیان کند. این جا دیدگاه‌های متعددی وجود دارد؛ عده‌ای مرجع امنیت را «فرد» می‌دانند؛ برخی معتقدند امنیت «جامعه» مورد نظر اسلام است؛ گروهی بر این باورند که تنها باید امنیت «حکومت» تأمین گردد و منظور از آن، امنیت «شخص حاکم» است؛ اگر او در امان باشد همه در امان و اگر او در خطر باشد همه در خطرند؛ بعضی دیگر، مرجع امنیت را «حکومت» می‌دانند اما در معنایی وسیع‌تر که شامل طبقه حاکمه و اطرافیان آنها نیز می‌شود و افرادی با ارائه تفسیری مدرن‌تر مرجع امنیت را «حاکمیت ملی» (state) می‌دانند؛ باری بوزان از جمله این افراد است. نسل جدیدی از نظریات امنیتی نیز بر «امنیت انسانی» تأکید دارند. در این نظریات مسأله این نیست که «انسان» چه کسی است و شهروند کجاست؟ بلکه منظور «انسان بما هو انسان» است و او مرجع امنیت می‌باشد. به هر حال، بدون مشخص کردن مرجع امنیت، نمی‌توان از نظریه امنیتی سخن گفت. نظریه امنیت اسلامی باید صریحاً معلوم کند که مرجع امنیت کدام یک از موارد فوق یا ترکیبی از آنها و یا چیز دیگری است؟ در صورت ترکیب باید دقیقاً روشن شود، زیرا اگر به طور مثال مرجع امنیت را هم فرد و هم جامعه بدانیم، این مرجع، ابهام‌آمیز خواهد بود و ضروری است که نسبت هر کدام، به صورت شفاف تعیین شود که تا کجا فرد و تا کجا جامعه است. اگر مرجع امنیت، «حکومت» است، باید منظور از آن تبیین گردد. امام خمینی (ره) در سخنان خود تأکید کرده‌اند: «حفظ نظام سیاسی از اهم واجبات است»؛ سخن امام به معنای آن است که نظام سیاسی در مقوله امنیت، جایگاه مهمی دارد. البته این کلام، برای عده‌ای قابل فهم نبوده یا با مبادی دیگر، تطبیق نداشته است.

۲. سؤال دوم این است که باید در مقابل چه چیزی، امنیت سازی کرد؟ در این خصوص، باید روشن کرد که ملاک ما در امنیت، آیا تهدید است یا نه؟ آیا موافق گفتمان سلبی هستیم یا گفتمان ایجابی؟ آیا تهدیدات بیرونی ملاک است یا درونی؟ ما در نظریه اسلامی باید مشخص کنیم که اسلام، در مقابل چه عواملی، به دنبال ایجاد امنیت برای یک مرجع خاص است؟

۳. سؤال سوم، اسلام چه روشی در زمینه امنیت سازی ارائه کرده است؟ در این خصوص، باید جایگاه و شأن دین و نیز جایگاه و شأن امنیت را بشناسیم تا دچار مشکل نشویم؛ نمی‌توان از اسلام

انتظار داشت که در خصوص امنیت، روش و برنامه‌ای ارائه دهد که در آن جزئیات دقیق مسائل امنیتی بیان شده باشد؛ اما اصول و مبانی اسلام به گونه‌ای است که می‌توان از درون آن، روش‌ها را استنباط و استخراج کرد. اگر طبق موازین اسلامی عملی جایز بود می‌توان در امنیت‌سازی آن را انجام داد و اگر از کاری منع شده، آن کار در برنامه امنیتی اسلامی جایی نخواهد داشت؛ برای مثال هنگامی که اسلام با ترور مخالفت کرده است، این کار نباید در طرح‌های امنیتی ما قرار گیرد.

پس، سه سؤال اصلی حوزه مطالعات امنیتی عبارتند از: امنیت چه کسی؟ امنیت در مقابل چه؟ و امنیت چگونه؟ یک سطح تعامل میان حوزه امنیت و مباحث اسلامی، پاسخ به این سؤالات است که زمینه ساز شکل‌گیری نظریه اسلامی امنیت خواهد بود و بدون پاسخ به آنها، نظریه اسلامی معنایی ندارد. اگر از متون و منابع اسلامی واژه‌هایی مانند الأمان، قدرت، جهاد و حرب (جنگ) را انتخاب و آیات، احادیث، شأن نزول‌ها و تفاسیر مربوط را گردآوری کنیم و بگوییم این نظر اسلام در باب امنیت است، کارشناسان حوزه تخصصی امنیت این مباحث را نمی‌پذیرند و انتظار آنها برآورده نخواهد شد. بنابراین حداقل باید به این سه سؤال اصلی پاسخ دهیم. البته ممکن است سؤالات دیگری نیز مطرح شود که در آن صورت، به پژوهشگران امنیت مدرن می‌توان گفت که شما تاکنون به روی سه سؤال تمرکز داشتید و اکنون سؤالات دیگری نیز مطرح است، شما چه پاسخی برای آنها دارید؟ این گونه مطالعه و تحقیق، عمل کردن «فعال» است؛ اما ما در شرایط فعلی به صورت «انفعالی» عمل می‌کنیم و آن سؤالات سه‌گانه از قبل طراحی شده بود.

خلاصه کلام این که، در زمینه الزامات فلسفی، باید «بازخوانی امنیتی» انجام دهیم و اسلام در این خصوص، ظرفیت بالایی دارد که باید از آن بهره‌مند شویم. در حوزه تولیدات بومی باید شرایط جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنیم؛ حتی در عرصه مباحث کاربردی و عملیاتی (طراحی استراتژی و تدوین سیاست‌ها)، ارتباط با مباحث اسلامی بسیار مهم است.

اگر بخواهیم به «مطالعات اسلامی در باب امنیت» پردازیم و از باب نمونه، در پژوهشکده، «گروه مطالعات اسلامی در حوزه امنیت پژوهی» را طراحی کنیم، باید چند موضوع مهم در دستور کار قرار گیرد:

«قرآن پژوهی» یکی از آن موضوعات است. من بنا بر علاقه خود بحث «قرآن و گفتمان امنیت اسلامی» را در سال ۱۳۸۲ در یک شماره فصلنامه مطالعات راهبردی ارائه کردم. در شماره دیگر موضوع «ساختار امنیت در نظام حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم» را انجام دادم و در شماره بعد به بررسی مباحث دوران امامت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختیم که به دو بخش تقسیم می‌شد:

۱. بررسی دیدگاه‌های امنیتی حضرت علی علیه السلام قبل از حکومت



۲. دیدگاه‌های امنیتی ایشان در دوره پنج ساله حکومت. این دو بخش به دلیل نوع نگاه حکومتی و غیر حکومتی، ممکن است متفاوت باشند. در آن مقاله، من دیدگاه‌های خود را مطرح کردم. در مطالعات قرآنی می‌توان به دو صورت عمل کرد: یکی آن که آیاتی را که در ارتباط با بحث امنیت هستند استخراج کنیم و عده‌ای از کارشناسان مسائل امنیتی و مباحث اسلامی درباره آن آیات به بحث و بررسی بپردازند و در نهایت، جزوه‌ای با عنوان «آیات امنیتی» به دست آید. چنین محصولی، واقعاً ارزشمند است و در این خصوص کمتر شاهد کار بزرگ و همه‌جانبه‌ای بوده‌ایم. روش دیگری که من علاقه دارم با توفیق خداوند آن را انجام دهم این است که در مطالعات قرآنی خود از روش «تفسیر موضوعی» استفاده کنیم. تفسیر موضوعی ظرفیت بالایی دارد و می‌توان مسائل جدید و مستحدثه را با کمک آن بررسی کرد. هنگامی که در این روش «شأن نزول» و تفاسیر متعدد مطالعه گردند و جنبه‌های مختلف آیات و سوره‌های مکی و مدنی بودن آنها به درستی شناخته شوند، از مجموع این بررسی‌ها می‌توان به نکات جدید زیادی دست یافت. مواردی که به آن اشاره کردم می‌تواند یک دوره طولانی مدت، مثلاً دو دهه از عمر یک پژوهشگاه را مصروف خود کند؛ اما اگر بخواهیم کار را در حوزه‌ای کوچک‌تر برای مدت کوتاه‌تری انجام دهیم، چند اولویت مطرح است:

۱. بحث «قرآن پژوهی»؛ ۲. بحث «سیره». تجربیات پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی ﷺ از اموری است که جنبه‌های نظری و عملی در آن با هم پیوند دارند و تحلیل این دوران دارای اهمیت زیادی است. بحث و بررسی احادیث در این خصوص قابل توجه است، زیرا نشان می‌دهند که پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ در حوادث و موقعیت‌های مختلف، چه سخنان و رهنمودهایی ارائه کرده‌اند؛ ۳. بحث «فقهی امنیت»، که بسیار مهم و دارای اولویت است، بعضی از فقها در حوزه اندیشه سیاسی صاحب نظر بوده‌اند و تجربیاتی نیز داشته‌اند و به نحوی درگیر مسائل امنیتی بوده‌اند. بسیاری از فقها به مباحث امنیتی از دیدگاه فقهی توجه داشته‌اند. فقه امنیتی از دو جنبه اهمیت دارد: از جنبه توصیفی، با دیدگاه‌های علمای بزرگ درباره امنیت آشنا می‌شویم؛ ۲. نقد و بررسی نظریات فقهی درباره امنیت. از آنجا که یک عالم فقیه با آگاهی از مبانی اسلامی در شرایط خاص تاریخی نظریه‌ای را ارائه کرده، این دارای اهمیت فراوان است و از جنبه‌های آموزشی و کاربردی قابل استفاده است؛ ۴. بررسی آثار امنیتی فلاسفه، نویسندگان و اندیشوران در باب امنیت و انجام کار تحلیلی درباره آنها؛

۵. یک بخش مهم مربوط به تجربه جمهوری اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) در خصوص امنیت است که ظرفیت زیادی برای مطالعه و تحقیق دارد.

